

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگه روز آخر بحث به این روایت عبدالله ابن محمد اهوازی حصینی، ظاهرا ضبط حصینی صحیح تر باشد تا حزینی یا خصیبی با یاء، علی ای حال ظاهرا هم نسبت به جد باشد، ظاهرش این طور است که محمد ابن عبدالله ابن حصین و عرض شد به این که نجاشی دو بار اسم ایشان را آورده، یک بار به نام حصینی الاهوازی و یک بار هم به عنوان اهوازی و نقل شده، عده ای گفتند ظاهرا یکی هستند، فقط اشکالی که می ماند این است که چرا نجاشی دو بار اسم برده یعنی اشکال آقای خوئی که ظاهر نجاشی تعدد است. سابقا عرض شد که گاهی اوقات این دو بار اسم بردن نکته اش نکته تعدد نیست، نکته نکته احتمال است مثلا یک شخصی در یکی از فهرست ها اسمش یک جوری آمده و در یک فهرست دیگر جور دیگری آمده، من باب تذکر هر دو را می آورند که بگویند این این طور وارد شده، این عبدالله ابن محمد اهوازی و عبد الله محمد حصینی یکی است و حتی در یک عبارتی از کشی دارد که ایشان به این امر معرفت پیدا کرد توسط حسن ابن سعید اهوازی. به هر حال از آقایان اهوازی است و به تعبیر مرحوم نجاشی ثقة ثقة، ظاهرا ایشان مجموعه مسائلی را إلى ابی الحسن داشتند. مرحوم نجاشی روی قرائنی گفته مراد این للرضا علیه السلام است. بعضیها گفتند نه این للکاظم علیه السلام است.

یکی از حضار: عبدالله ابن محمد؟

آیت الله مددی: بله دیگه که دیروز شرح حالش را خواندیم.

یکی از حضار: این یک جایی هم موسی ابن جعفر دارد

آیت الله مددی: از موسی ابن جعفر هم دارد، موسی ابن جعفر تصریح ندارد، ابی الحسن دارد

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: در کتاب طلاق.

یکی از حضار: عبدالله ابن محمد الاهوازی ذکر بعض اصحابنا أنه رأى

آیت الله مددی: همین دیگه، ابی الحسن بوده خیال کردند موسی ابن جعفر است.

یکی از حضار: پس این جا هم مثل آنجا

آیت الله مددی: همان است، یکی دیگه است.

یکی از حضار: این دیروزی نیست، چون من دیروزی را نوشتم

آیت الله مددی: دیروزی است به اسم عبدالله ابن محمد ابن الحسین الحصینی، نجاشی دو بار اسمش را آورده، الاهوازی. اینجا گفته عبد الله ابن محمد الاهوازی.

این جا دارد که رأى لها رواية مسائل عن موسى ابن جعفر، در آن جا نوشته عن الرضا عليه السلام، خود نجاشی نوشته عن الرضا، ظاهرا این که ایشان می گوید، اولاً بعضی اصحاب که الان دقیقاً برای ما روشن نیست که مراد ایشان از بعض اصحاب کیست و لکن به هر حال ایشان به اصطلاح آنچه که به ذهن ما می آمد، البته این مطلب را من خیال کردم نجاشی نوشته، نه آقایان متاخر مثل قاموس الرجال، حالا خود من هم در حاشیه کتاب معجم نوشتم. ما الان روایت داریم که سألت ابا الحسن، همین عبدالله ابن محمد عن ابی الحسن، در کتاب طلاق هست. این ابی الحسن را احتمال دادند بعضی ها که حضرت کاظم باشد چون ابی الحسن عند الاطلاق ایشان است. باز بعضی ها گفتند به لحاظ طبقه مراد ابی الحسن ثانی است که حضرت رضا باشد. خود نجاشی در اجازه ای که داشته ابی الحسن ثانی است یعنی حضرت رضا در آن طریقی که داشته. لکن احتمالاً آن هم توش دستکاری شده، اگر محمد ابن عیسی باشد آن ابی الحسن ثالث است، حضرت هادی است، هیچ کدام نیست. به نظر ما مناسب با طبقه این است.

آن وقت این له مسائل، ظاهرش عباراتی که الان هست این طوری است. بعضی هایش دارد سأل ابوالحسن و بعضی هایش دارد کتبت، این احتمال هست که کلا سوالات ایشان به نحو مکاتبه بوده. طبعاً احتمال دیگر هم هست بعضی هایش مکاتبه بوده و بعضی هایش حضوری خدمت حضرت رسیده و سوال کرده لکن اگر مراد ابوالحسن ثالث باشد قاعدتاً کتاب مکاتبه بوده، به نحو مکاتبه هست.

به هر حال آقای خوئی اشکال کردند که ما عبد الله ابن محمد اهوازی به این عنوان نداریم، درست است به این عنوان نداریم، وقتی عبد الله ابن محمد مطلق آمد احتمالاً اهوازی باشد و احتمالاً حصینی باشد. این مطلبی را که ایشان خواستند حل بکنند لازم نیست در روایات عین این عنوانی که در فهرست نجاشی است بیاید. من این را سابقاً چند بار توضیح دادم گاهی اوقات مرحوم آقای خوئی یک شخصی را که در روایت هست و روشن نیست با عبارات نجاشی روشن می کند، مثلاً می گوید عبدالله ابن محمد اهوازی مشهور نیست، آن حصینی معروف است. خیلی خب، این یک مطلب.

یکی این که این صاحب کتاب مثلاً آن است، آن آقاست و به عنوان عبدالله ابن محمد اهوازی در روایت نیامده، خب نیامده باشد، نیامدن مطلب مهمی نیست، عرض کردم عناوین روایات را، عناوینی که در روایات وارد شده با عناوینی که در کتب فهارس وارد شده نباید خلط کرد. خلط به هم نباید باشد، این که در روایتی نباشد اشکال ندارد. عبدالله ابن مطلق، عبدالله ابن محمد مطلق همان اهوازی باشد. الان این مطالبی که ایشان فرمودند به ذهن تمام نمی آید.

آن چه که به ذهن خود من می رسد حتی عبارت نجاشی هم به نظرم مشکل دارد، نجاشی به ابی الحسن رضا، البته احتمالاً در نسخه ای که ایشان اجازه داده تصریح شده به عبدالله ابن محمد ابن الرضا، عن ابی الحسن الثانی. احتمالاً این طور باشد لکن ظاهراً آن اجازه هم محل خدشه است. اگر این للرضا علیه السلام استظهار نجاشی باشد محل خدشه است، استظهار آن کسی که اجازه داده، یکی از افرادی که در طریق اجازه است آن هم محل خدشه است.

یکی از حضار: این جایی که ۵۹۸ آمده بله اما این جا واقعاً چون محمد ابن عیسی هست قطعاً دیگر

آیت الله مددی: واضح است به نظر من.

یکی از حضار: یک بار در ۵۹۸ آورده و یک بار ۵۹۷ آورده. این دیگه باید

آیت الله مددی: برای ۵۹۷ طریق ننوشته، نوشته ذکر بعض اصحابنا.

یکی از حضار: اما مرحوم شیخ یک بار آورده

آیت الله مددی: یک بار آورده، درستش هم همین است، یک نفر است، نجاشی می خواسته بگوید که در بعضی از فهارس عبدالله ابن محمد اهوازی آمده، نظر نجاشی به روایات نیست که آقای خوئی بگوید در روایت نیامده. خوب دقت بکنید! نظر نجاشی به کتب فهارس است. در بعضی از کتب فهارس عبد الله ابن محمد اهوازی آمده عن الکاظم علیه السلام لکن در بعضی های دیگرش عبد الله ابن محمد ابن الحسینی الاهوازی، نجاشی این را می گوید عن الرضا علیه السلام، من فکر می کنم، حالا نمی دانم منشا اشتباه کجاست، به هر حال چون ما مقید به عبارات نجاشی هم نیستیم، البته ایشان خیریت این صنعت است و فوق العاده مرد دقیق و مرد مطلع و مرد آگاهی است. این جا این که دو تا عنوان آورده معنایش این نیست که حتما دو نفرند. دو تا عنوان دیده، یعنی عنوان هایش مقارب بودند، یکی عن الکاظم و یکی عن الرضا، ایشان احتیاطا هر دو را آورده برای این که بعدی ها بیایند تحقیق بکنند که آیا دو نفرند یا یک نفرند. به ذهن ما یک نفر است و مروی عنه هم حضرت هادی سلام الله علیه است و واضح هم هست یعنی محمد ابن عیسی، مگر این که محمد ابن عیسی توقیعات حضرت رضا را هم جمع کرده باشد. اصولا حضرت رضا چون تا وقتی در مدینه بودند خدمتشان می رسیدند، در مرو هم که بودند امکان خدمت رسیدن بود اما چون راه دور بود سخت بود و إلا کسی می خواست خدمت حضرت برسد شیعیان سوال بکنند مشکل نداشته، به خلاف حضرت هادی.

یکی از حضار: محمد ابن عیسی از امام

آیت الله مددی: الان نمی دانیم نه، نهایتش نمی دانیم.

یکی از حضار: اما آنی که تصریح داریم

آیت الله مددی: حضرت هادی است، ظاهرش هم همان امام هادی باشد.

پس بنابراین عبدالله ابن محمد حصینی اهوازی یک نفر است و به تصریح نجاشی ثقة و منشا تشیعش هم حسن ابن سعید است که در روایت کشی آمده که ایشان آشنا شد با حضرت رضا و احتمال هم دارد که این توقیع به حضرت رضا باشد همان طور که نجاشی فهمیده.

یکی از حضار: منشا تشیعش کی بود؟

آیت الله مددی: مرحوم حسن ابن سعید، این در کشی عبد الله ابن محمد را بیاورید. حالا بحث باشد چون دیگه خیلی رجالی صرف می شود و از بحث خارج می شود.

پس به هر حال این حدیثی که الان خواندیم حدیثی صحیح و قابل اعتماد است که امام فرمودند اشکال ندارد مخیر، لکن عرض کردیم این تخییر یک حکم واقعی نیست یعنی حکم ابتدائی که چون امام جمع فرمودند، خود ما ها هم بودیم تقریباً همین طور بین و این موردش مورد رخصت است، رخصت داشته در محفل بخواند، رخصت داشته نافله است در روی زمین بخواند. این مشکل خاصی ندارد، از این تعبد به تخییر در روایات نمی آید و مخصوصاً این مبنائی که آقایان دارند که در فقد مرجحات این دیگه در روایت بحث فقد مرجحات و اینها را هم ندارد.

البته یک قولی هم داریم این در میان اهل سنت هم هست، یک قولی هم داریم که اصولاً در باب تعارض اصل اولی همان تخییر است، ترجیح و اینها نمی خواهد لکن این بین اصحاب ما جا نیفتاده است. گفته شده، نسبت داده شده به مرحوم آقای جناب کلینی لکن روشن نیست که مراد ایشان این باشد.

و از جمله روایاتی که باز در باب تخییر آمده حدیث هروی را که خواندیم، در روایت طبرسی و شیخ از باب ما یستحب، این آیهما اخذت من جهة التسليم، این را بیاورید، در وسائل هم هست، در طبرسی و شیخ هم هست، مراد از شیخ رحمه الله در این جا همین روایتی است که در کتاب غیبه آورده.

یکی از حضار: در فقه الرضا آمده، در غیبت هم آمده

آیت الله مددی: نه فقه الرضا را بعد می خوانیم. بایهما اخذت من جهة التسليم كان صوابا. این در کتاب فقه الرضا نیامده، این روایت در فقه الرضا نیامده. اما این روایت در این جا که ما يستحب للمصلّي أن يقوم، اما این روایت در این جا که ما يستحب للمصلّي أن يقوم. یکی از حضار: من کتاب آخر،

آیت الله مددی: مال کتاب محمد ابن عبدالله حمیری است. عرض کردیم این پدر و پسر هر دو فوق العاده بزرگوارند. پدر اسمش عبدالله است و پسر اسمش محمد. محمد استاد کلینی است. محمد ابن عبدالله در کتاب کلینی مراد همین حمیری پسر است. البته مرحوم حمیری پدر هم مرد فوق العاده بزرگوار است. قرب الاسناد مال پدر است، این توقیعات مال پسر است، محمد ابن عبدالله پسر ایشان. این توقیعات خیلی مفصل است و انصافا خیلی شواهد و ثوق دارد. احتجاج هم از ایشان می آورد. شیخ هم از ایشان می آورد، فرق نمی کند یعنی شیخ که می آورد از محمد ابن عبدالله حمیری نقل می کند، احتجاج هم از شیخ گرفته.

آن چه که می شود در این حدیث خدشه کرد فقط این است که، یعنی برای ما جای تعجب دارد چرا مرحوم صدوق در کمال الدین این را نیاورده، بعد از ایشان شیخ طوسی آورده اما صدوق در کمال الدین ذکر نکرده. حالا روایتش را بخوانید.

یکی از حضار: این من کتاب را شما از کدام قرینه می فرمایید که از کتاب ایشان است

آیت الله مددی: خودش دارد قبلش، توقیعات است. اصلا سلسله توقیعات چند صفحه است، این توقیعات توقیعات مفصلی است یعنی این توقیعات.

توقیعات خیلی مفصل است و عرض کردیم یک نکاتی را، ما نکته های لطیفی را عرض می کنیم، ما تولید علم در محیط شیعه تقریبا از سال ۸۰ تا ۱۵۰ است یعنی ابتدائش از زمان امام سجاد است، امام باقر و امام صادق. بقیه نقل این نیست مثلا زمان موسی ابن جعفر، مثل ابن ابی عمیر و اینها، از خود موسی ابن جعفر داریم، نسبتا کم شده، بیشترش آنجاست و بیشتر دیگه نقل آن است. میراث ها را به قم و بغداد آوردند و نقل کردند. گاهی هم بعضی میراث ها داریم که این ها تولید کوفه نیستند. یا تولید ایران هستند یا تولید قم هستند، این روایت جز تولید قم است، این امتیاز این روایت تولید قم است یعنی مثل مکاتبات صفار به امام عسگری، آن هم تولید قم است. مثل

همین روایتی که دیروز خواندیم آن هم تولید ایران است یعنی در اهواز نوشتند و در قم پخش شده، این دیگه از کوفه نیست، جز روایات نسبتاً کم است که تولیدش مال متاخر است و مرحوم محمد ابن عیسی ابن عبید رحمه الله سعی کرده این توقیعات امام عسگری را، چند نفر دیگه هم هستند، یک مقدارش را سابقاً به مناسبت کتاب مستطرفات سرائر شرح دادیم، اگر خداوند توفیقی داد بقیه اش هم عرض می کنیم. آن وقت این توقیعات حمیری یا توقیعات صفار اینها اساساً تولید قم هستند، انتاج قم هستند، اساساً ربطی به کوفه و بصره و عراق و مدینه و اینها ندارند لذا ارزش خاص خودشان را دارند. حالا کتاب را بخوانید تا من توضیح بیشتری عرض کنم.

یکی از حضار: من کتاب آخر، کتاب یعنی نامه منظور است؟

آیت الله مددی: بله دیگه، نامه ای که نوشته، سوال هایی که کرده و جواب ها و اصلاً اولاً یک توضیحی را عرض می کنم.

یکی از حضار: أَدَامَ اللَّهُ عَزَّكَ فِي تَأْمُلِ رُقْعَتِي وَالتَّفَضُّلِ بِمَا يُسَهِّلُ لِأُضِيفَهُ إِلَى سَائِرِ آيَادِيكَ عَلَى

آیت الله مددی: شاید تفضل نباشد، تفضل باشد، حالا من دیگه نمی خوانم شما چطور خواندید.

یکی از حضار: وَ التَّفَضُّلِ بِمَا يُسَهِّلُ لِأُضِيفَهُ إِلَى سَائِرِ آيَادِيكَ عَلَى وَ احْتَجَّتْ

آیت الله مددی: وَ احْتَجَّتْ احتجاج نیست، احتیاج پیدا کردم، اگر احتجاج باشد احتججت می گوید، احتجت یعنی احتیاج پیدا کردم

یکی از حضار: أَدَامَ اللَّهُ عَزَّكَ أَنْ تَسْأَلَ لِي بَعْضَ الْفُقَهَاءِ عَنِ الْمُصَلَّى إِذَا قَامَ مِنَ التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ لِلرُّكْعَةِ الثَّالِثَةِ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُكَبِّرَ فَإِنَّ

بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ التَّكْبِيرُ وَيُجْزِيهِ أَنْ يَقُولَ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقَوْتَهُ أَقُومُ وَأَقْعُدُ الْجَوَابُ، قَالَ إِنْ فِيهِ حَدِيثَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَإِنَّهُ إِذَا

انْتَقَلَ مِنْ حَالِهِ إِلَى حَالِهِ أُخْرَى فَعَلَيْهِ تَكْبِيرٌ وَأَمَّا الْآخَرُ فَإِنَّهُ رَوَى أَنَّهُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فَكَبَّرَ ثُمَّ جَلَسَ ثُمَّ قَامَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ

لِلْقِيَامِ بَعْدَ الْقُعُودِ تَكْبِيرٌ وَكَذَلِكَ التَّشَهُّدُ الْأَوَّلُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى وَبِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ جِهَةِ التَّسْلِيمِ كَانَ صَوَابًا وَ عَنِ الْفَصِّ

آیت الله مددی: إِلَى آخِرِهِ

این سوال این است بایهما اخذت، البته در این جا در جوابی که امام فرمودند به اصطلاح یک حدیث عام است که التکبیر لکل رفع و

خفصل، یا شبیه این، می خواهند بلند بشود یا بنشینند تکبیر بگویند پس اگر می خواهد از تشهد بلند بشود تکبیر بگوید.

یک حدیث دارد که اگر نشستی بعد از سجده ثانیه تکبیر بگو، می خواستی بلند بشوی دیگه تکبیر ندارد و تشهد هم همین طور. اگر قیام بعد از قعود بود تکبیر ندارد. قیام بعد از قعود، قعود تکبیر دارد اما قیامش تکبیر ندارد و کذلک در تشهد. ایشان می گوید مجموعاً دو تا حدیث در این جا وارد شده و هر دو درست است، حکم معلوم است چون مستحب است دیگه. فرق نمی کند، من جهة التسليم واضح است.

این ارزش استفاده نمی شود که در جمیع موارد تعارض روایات و اختلاف روایات تخییر هست، کجا همچنین مطلبی؟ بعدش هم وقتی امام معصوم می فرمایند فیه حدیثین، مراد مثل کاری نیست که فیه حدیثین. هر دو مسلم اند. در مستحبات است و هر دو هم مسلم است. همین رخصت که آمد، این اصلاً ربطی به امثال باب تخییر در چیز ندارد لکن در این روایت تسلیم دارد، آن روایت قبلی که مال حصینی بود، عبدالله ابن محمد، تسلیم نداشت، موسّع علیه اما این جا من باب التسليم دارد. آن وقت این روایت هم سندا. می خواهید عبارت شیخ را از اول سند بخوانید.

تا توقیعات مرحوم حمیری بیاید.

یکی از حضار: و قال ابن نوح اول من حدثنا بهذا التوقيع، ابوالحسین محمد ابن علی ابن تما، این از این جا، قبلش هم و روی قدیما عن بعض العلماء علیهم السلام و الصلوة و السلام.

آیت الله مددی: شیخ دارد و قال ابن نوح؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: اول من حدث بهذا ابوالحسین

یکی از حضار: اول من حدثنا بهذا التوقيع ابو الحسین محمد ابن علی تمام

آیت الله مددی: بعدش

یکی از حضار: ذَكَرَ أَنَّهُ كَتَبَهُ مِنْ ظَهْرِ الدَّرَجِ الَّذِي عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ دَاوُدَ فَلَمَّا قَدِمَ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ دَاوُدَ وَ قَرَأَتْهُ عَلَيْهِ ذَكَرَ أَنَّ هَذَا الدَّرَجَ بَعَيْنُهُ كَتَبَ بِهِ أَهْلُ قُمْ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ وَ فِيهِ مَسَائِلُ فَأَجَابَهُمْ عَلَى ظَهْرِهِ بِخَطِّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْبَخْتِيِّ وَ حَصَلَ الدَّرَجُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ دَاوُدَ، نُسخَةُ الدَّرَجِ: مَسَائِلُ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَطَالَ اللَّهُ بِقَاءَكَ وَ أَدَامَ عَزْكَ وَ تَأْيِيدَكَ وَ سَعَادَتَكَ وَ سَلَامَتَكَ وَ أَتَمَّ نِعْمَتَهُ

آیت الله مددی: إلى آخره.

عرض کنم که مرحوم شیخ رحمه الله در این جا طبق همان قواعدی که عرض کردیم در قواعد تحدیث بوده چون خودش ابن نوح را درک کرده اما از او حدیث نقل نکرده.

یکی از حضار: علتش؟

آیت الله مددی: می گوید بصره بوده، بعد هم می گوید بعضی مذاهب فاسده به او مثل رویت و اینها به او نسبت داده شده، به ابن نوح یعنی ابن نوح متوفای ۴۰۹ است، شیخ ۴۰۸ بغداد آمده، می گوید این ایام ایشان در بصره بوده، فلم یتفق لقائی اياه، من با او روبرو نشدم که اجازه بگیرم. آن وقت اگر دقت بکنید مرحوم شیخ احتیاط کرده به نحو وجاده از کتاب ابن نوح نقل می کند، قال ابن نوح.

یکی از حضار: و مات عن قرب إلا أنه كان بالبصرة و لم یتفق لقائی اياه.

آیت الله مددی: بعد هم دارد مذهب،

یکی از حضار: اگر باشد مال قبلش است، بعدش چیزی ندارد.

آیت الله مددی: قبلش را ببینید

یکی از حضار: بله، مثل القول بالرؤية و غيرها

آیت الله مددی: این رویت ظاهرا همان روایتی که روز قیامت می شود خدا را دید، ظاهرا مراد این است. ترون ربکم کالبدر فی السماء.

علی ای حال ایشان مرحوم شیخ می گوید از ایشان نقل نکردم چون ندیدم، او بصره بود و من بغداد بودم و معلوم می شود به نحو کتابت هم از ایشان نقل نمی کند. مثلاً کتبتُ إلیه که به من اجازه بدهد که ایشان اجازه بدهد، چون نجاشی این را نقل می کند، نجاشی می گوید کتبتُ إلیه که به من اجازه بده طرق کتاب حسین ابن سعید را که پنج طریق برای او ذکر می کند. این را اصطلاحاً به نحو کتابت می گویند یا به نحو نامه مثلاً، نامه ای نوشته.

پس مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه العزیز ایشان از ابن نوح نقل می کند لکن مستقیم از او حدیث نکرده، به نحو وجاده. آن وقت ایشان از ابن تمام بغدادی نقل می کند، ابن نوح، این ابوالحسین محمد ابن علی ابن تمام مرد بزرگواری است، ثقه است و مرحوم شیخ در همین کتاب غیبت از همین محمد ابن علی ابن تمام نقل می کند از خادم حسین ابن روح راجع به این که خذوا ما رووا و ذروا ما رووا را این جا نقل می کند، ایشان از ابن تمام بغدادی مرحوم شیخ نقل می کند. آن جا سند نمی آورد به ابن تمام لکن ما همان جا هم عرض کردیم ظاهراً شیخ ابن تمام را درک نکرده. طبقه اش با طبقه ابن تمام نمی خورد. به هر حال چون دیگه نمی خواهیم، بحث ما خیلی رجالی شد، از اصول خارج می شود. این چون فوائد تاریخی دارد، آن وقت این کتاب محمد ابن عبدالله را ایشان.

یکی از حضار: منها کتاب الفرج فی الغیبه کبیر حسن. ببینید همینی است که من می گویم. محمد ابن علی ابن فضل الکوفی الدهقان. یکنی ابوالحسن کثیر الروایه، له کتاب منها کتاب الفرج فی الغیبه کبیر حسن

آیت الله مددی: کی گفته؟

یکی از حضار: مرحوم شیخ.

محمد ابن علی ابن فضل ابن تمام، جدش تمام است، حالا من نمی دانم این یکی.

غرضم اگر مطلب روشن شد آن وقت پس بر می گردد مرحوم ابن نوح این مطلب را، شاید احتمالاً همین کتاب الفرج که در غیبت نوشته است پس ایشان از ابن تمام نقل می کند که از مشایخ است.

بعد ابن تمام به نظرم یا بغدادی است یا اصلش کوفی باشد

یکی از حضار: ایشان که الکوفی الدهقان زده. اما مرحوم نجاشی

آیت الله مددی: احتمال می دهم که بعد به بغداد آمده. ابن نوح از او نقل می کند و این عبارت نجاشی را بخوانید. محمد ابن علی ابن

تمام

یکی از حضار: بن تمام بن سکین بن بنداذ،

آیت الله مددی: همان سکین هم شاید ایرانی باشد، سکین، سکین.

یکی از حضار: و کان لقب بالسکین

آیت الله مددی: شاید سکین باشد

یکی از حضار: و کان لقب سکین بسبب إعظامهم له

آیت الله مددی: شاید سکین باشد یعنی تسکن النفس إلیه. یا مثل چاقو برنده است.

البته این لقب جد ایشان است، مال خود ایشان که نیست. جد بالا هم هست. بعد بقیه اش را بخوانید.

یکی از حضار: و کان ثقة عینا صحیح الاعتقاد جید التصنیف له کتب منها کتاب الکوفه، کتاب موقع قبر امیرالمومنین علیه السلام، کتاب

مخبر ... بعد طریقتش: أخبرنا بسائر روایاته و کتبه أبو العباس أحمد بن نوح

آیت الله مددی: این ابن نوح است

یکی از حضار: و قرأت کتاب الکوفه علی أبي عبد الله الحسين بن عبيد الله، عنه.

آیت الله مددی: این ابن غضائری پدر است. ایشان از این راه.

ایشان دو راه دارد، یکی ابن نوح و یکی هم ابن غضائری. ابن غضائری هم بغدادی است. حالا شاید هم کوفه رفته است. من فکر می کنم

در ذهنم مجموعه شواهد این است که ابن تمام رحمه الله این که می گوید عین یعنی از اجلاء بوده، هم ثقة بوده و هم جزء اجلا و مشاهیر

علما در بغداد بود.

ابن تمام نقل می کند که ما این را، متعارف ما حدیث این بود که از کوفه بود، قم می آمد، از قم می رفت در اجازات بغدادی ها، این طوری. این جا این حدیث از قم است به عکس آن است. اصل این روایت از قم است، تولید قم است. بغداد آمده، رفته در میان آثار بغدادی ها. توسط چه کسی این منتقل شده است؟ یعنی نقل کردند در بغداد که محمد ابن عبدالله حمیری همچین توقیعاتی را به حضرت مهدی نوشته و جوابش آمده. این ها را شنیده بودند تا مرحوم ابوالحسن ابن داوود، این مرد بسیار بزرگوار است، کتاب مضار هم دارد که شیخ از او زیاد نقل می کند. مضار شیخ معظمش ابوالحسن ابن داوود است، همین زیارت حضرت زهرا که این ایام ایشان است یا ممتحنه را ایشان ابن داوود ابوالحسن نقل می کند و ایشان متوفای ۳۶۷ است یا ۳۶۸ است، قریب با مرحوم ابن قولویه. یکیشان ۶۷ است و یکیشان ۶۸ است. این دو تا متقاربنند، هر دو این ها از مشایخ قم بودند که بعد از این که شیعه در بغداد امرشان رواج پیدا می کند به بغداد آمدند. مرحوم ابن قولویه ۳۳۷ به بغداد آمد، حدود سی سال در بغداد بودند و در بغداد فوت کردند. ابن داوود الان دقیقاً در ذهنم نیست چه وقتی به بغداد آمد. یا ۳۶۷ یا ۶۸ ابن داوود وفاتش در بغداد است.

بعد ایشان می گوید ابن نوح می گوید که ابن تمام می گوید که وقتی ابن داوود از قم آمد این نسخه را به ما داد. درج یعنی مسائل را مثل همین طومار مانند. پیچیده بوده، آن جا نوشته بودند. توصیف ایشان این است. آن وقت ابن نوح نسخه همان درج را آورده یعنی از ابن تمام گرفته که او هم از ابن داوود گرفته که ابن داوود هم قم بوده این را عادتاً از محمد ابن عبدالله حمیری یا مستقیماً یا با واسطه گرفته. این راجع به تاریخ این توقیع و انصافاً به استثنای اولش که می گوید قال ابن نوح چون ابن نوح آثارش معروف بوده، شخصیت بزرگی بوده، نجاشی هم که شاگرد ایشان است. نجاشی هم این جا این مطلب را تایید می کند پس بنابراین به ذهن می آید که یعنی شواهد قبول زیاد است. حالا چرا مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه یا تبعاً لاستادش مرحوم ابن الولید نقل نکردند. فعلاً برای ما روشن نیست. در کمال الدین این حدیث نیامده.

از طرف دیگر مرحوم ابن غضائری پسر می گوید من خودم این ها را دیدم، این مسائل توقیعات را دیدم. معلوم می شود که توقیعات به خط اصل یعنی خطی که خود مرحوم حمیری نوشته خدمت ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی، ابوالقاسم این است. آن وقت معلوم می

شود که خط آن توقیعات خط این ابراهیم ابن کزازی نوبختی بوده. جواب ها به خط او، البته این در نسخه ای که ابن نوح نقل کرده. در نسخه ای که ابن داود نقل کرده. ظاهر عبارت ابن غضائری نسخه اصل به خط خود بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه بوده. در آن جا ایشان این طور نقل کرده یعنی معلوم می شود که و لذا این تعجب ما را بیشتر می کند که این نسخه با این که بعینها تا بعد از صدوق موجود بوده چطور شده صدوق آن را نقل نکرده. یعنی حدود بیش از صد سال بعد از صدور چون مرحوم حسین ابن نوح ۳۰۴ تولى منصب نیابت را انجام دادند. مثلا باید بخورد به سال های ۳۱۰، ۱۵، ۱۲. ابن غضائری پسر هم باید همین حدود ها باشد یعنی این را دیده پس این توقیعات انصافا شواهد قبول خوبی دارد. همینی که شیخ طوسی نقل کرده خیلی خوب است. آن چه را هم که ابن غضائری پسر نقل کرده خیلی خوب است. می شود توقیعات را قبول کرد و بعد هم مرحوم، معلوم می شود که این توقیعات تلقی به قبول شده چون عرض کردیم که در احتجاج ایشان می گوید روایاتی را می آورند که مجمع علیها است یعنی تلقی به قبول شده پس حدیث تقریبا قابل قبول است یعنی این حدیث مبارک مشکل خاصی ندارد لکن همین طور که ذکر شد دیدم نائینی هم متنبه شدند که این حدیث موردش در فقه است یعنی جزء تخییر در مسئله فقهی است چون ایشان بحث را به عنوان این که تخییر در مسئله اصولی است یا مسئله فقهی، ایشان به این عنوان لکن گفتند چون این موردی است اشکال ندارد. آن روایات عموم تخییر می ماند. این هم حدیث دیگر.

یکی از حضار: اصل حجیت نیست

آیت الله مددی: آهان، مال حجیت نیست.

لکن عرض کردم این روایات اصلا باب تخییری که الان ما می خواهیم بخوانیم به درد ما نحن فیه نمی خورد، ربطی به ما نحن فیه نمی خورد. اصولا باب تسلیم حساب دیگری دارد، غیر از باب حجیت. این هم حدیث دومی که تطبیق است.

یک تطبیق دیگری هم هست که در کتاب فقه الرضا آمده، می خواهید عبارتش را سریع بخوانید در باب نفساء، آن ثلاث و عشرين را در فقه الرضا بنزید. در آن جا سوال می کند که نفسا یا نفسا چند روز به عنوان نفاس نماز را ترک بکنند؟ آن جا می گوید اکثر ایام

حیض، یعنی ده روز، بعد می گوید و رؤی هجده روز و رؤی ثلاث و عشرين روز و بأی اخذ من جهة التسليم کان صوابا، همچین مضمون این جوری است که آنجا هم عنوان. اکثره یعنی عشرة ایام.

علی ای حال آن روایت هم وارد شده لکن آن روایت چون کتاب فقه الرضا کتاب، اگر کلام امام باشد یک حساب دارد، کلام جامع کتاب باشد حساب دیگری دارد. آن جا هم جهت تسلیم دارد. اگر کلام جامع کتاب باشد، مؤلف کتاب باشد معلوم می شود تسلیم مراد حجیت است نه تسلیم مراد واقع بودن حکم است، آن هم به درد مانحن فیه می خورد لکن ارزش کتاب و حجیت کتاب کاملا به عکس است، روشن نیست. این هم روایت سومی که در باب تسلیم است. ما الان با این ترتیب خدمت شما کل روایت تخییر را خواندیم. عرض کردیم آنچه که الان مشهور شده با فقد مرجح تخییر، همان روایت مرفوعه زراره است. عمده اش آن است چون مرجحات را ذکر کرده آخرش می گوید تخییر و آن مرفوعه زراره.

یکی از حضار: و بأیها به الاحادیث أخذ من جهة التسليم و قد رؤی ثمانية عشر يوما و رؤی ثلاثة و عشرين يوما و بأی هذه الاحادیث أخذ من جهة التسليم. جاز و الحامل

آیت الله مددی: إلی آخره، تمام شد.

جائز است. علی ای حال این فوqش اشاره به این است که، البته روایت ثلاث و عشرين را که ایشان دارد ما فعلا پیدا نکردیم، فعلا هنوز پیدا نکردیم. این در مقدار است، می گوید چون هر سه وارد شده. آنی که عمل اصحاب است ده روز است. آن هجده روز وارد شده لکن در روایات اکثرش ده روز است. آنی که در روایات آمده هجده روز در یک روایت دیگه امام شرح دادند که این قصه محمد ابن ابی بکر بوده، روز هجدهم سوال کرد، زودتر سوال می کرد پیغمبر می گفتند ده روز و لذا این جا ایشان جمع به تخییر کرده اگر ما باشیم و روایات باب، اولاً ۲۳ را که ما ندیدیم. ده روز دارد، هجده روز دارد، سی روز هم دارد، چهل و خمسين هم دارد. چهل روز یعنی کتاب نفاس را اگر در جامع الاحادیث نگاه بفرمایید در این چاپ جدید جلد دوم، مجموع روایاتی که آورده توش ۲۳ من ندیدم. همین امروز هم مراجعه کردم. حالا غیر از مراجعه سابق. ۲۳ یاد نمی آید. امروز باز هم نگاه کردم تقریباً ۲۹ روایت را ایشان در این باب

ذکر کرده، اصلاً ۲۳ را من ندیدم، حالا ایشان این مطلب را چطور گفتند چه عرض کنم. ۱۸ روز دارد، سی، چهل و لفظ پنجاه هم یک مورد دارد. من اربعین إلى خمسين، همچنین تعبیری. غرض آن عددی که آمده سی و چهل و پنجاه است و ده روز و هجده روز و این تسلیم در این جا ظاهراً باب حجیت است لکن این یک نوع جمعی است که ایشان کرده. معلوم نیست این جمع قابل ارزش باشد چون در روایات روی ده روز تأکید دارد، اما روایت هجده روز را هم تفسیر کرده که در روز هجدهم سوال کرد. اگر زودتر سوال کرده بود پیغمبر می گفت همان روز دهم دوران نفاس تمام شده و بقیه اش استحاضه است.

پس این کل روایاتی که به آن تمسک شده در باب تخییر در روایات متعارضه با فقد مرجحات، ما که فعلاً چیزی ندیدیم. بعضی هایشان گفتند مال زمان حضور است نه زمان غیبت یعنی روایتی که ارزش علمی داشته باشد و به درد ما نحن فیه بخورد در باب تعارض فعلاً پیدا نکردیم. بله آنچه که می شود استفاده کرد انصافاً تخییر از جهت تسلیم به آن معنایی که گفتیم خوب است اما موردش معین است. جای یکی دو تا حکم رخصت است، دلت می خواهد در محمل بخوان، دلت می خواهد در روی زمین بخوان، این تخییر اشکال ندارد. و این تخییر همان تخییر فقهی است همان طور که نائینی هم ملتفت شده، به عنوان تسلیم نه و فردا ان شا الله تعالی مختصری راجع به عبارت نائینی صحبت می کنیم ان شا الله تعالی که این جا چون در تخییر ایشان در این تنبیه چهارمش مطالبی دارد آقاضیا هم به ایشان حسب القاعده اعتراض کردند. دیگه نمی خوانم. چرا؟ چون ایشان تخییر را آوردند قبول کردند. مثلاً آقاضیا در زمان غیبت مثلاً، ما تخییر را کلاً قبول نکردیم. اصلاً مرجحات را قبول نکردیم ولو با فقد مرجحات. در باب تخییر در بین اصولیین اصولاً دو مبنا هست. در بین شیعه این دو مبنا کم است اما بین اصولیین اهل سنت یک: در باب تعارض تخییر است. دو: در باب تعارض ترجیح، با عدم مرجح تخییر. یعنی روایت تخییر دو جور است. در بین علمای شیعه چون دارد إذا تخیر موسعاً علیک حتی تری القائم یک تفسیر دیگر هم پیدا شد تخییر در زمان حضور و در زمان غیبت یا به عکس، در زمان غیبت تخییر باشد، هیچ کدام از این اقوال ثابت نشد و تخییر اصولاً از نظر قاعده ای مبنی است بر حجیت تعبدی خبرین، اصل حجیت تعبدی ثابت نشد که حالا تخییرش ثابت بشود. و تخییر از باب تسلیم مسئله اصولی نیست. مسئله فقهی است همان طور که مرحوم نائینی. مرحوم نائینی مطرح کرده که تخییر در این جا اصولی است یا فقهی

و آثاری بار کرده. من فردا اشاره اجمالی می کنم دیگه نمی خوانم چون یک مقدار هم آقازیا با ایشان در افتاده و بحث کردند این قسمت را نمی خوانیم. ان شا الله فردا وارد بحث ترجیح می شویم که مرحوم نائینی قدس الله نفسه ابتداءً ترجیح را قائل است و مهم در باب ترجیح هم روایت عمر ابن حنظله است. فردا حسب قاعده یک مقداری ولو به مقدار مرور اجمالی کلمات مرحوم نائینی را ملاحظه می کنیم و بعد هم ان شا الله مطالبی که هست را عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين